

ازین قبیل است نهش در آیات امینی که مقام اصیل آن بعد از یقین  
قصه است و کایه مبادرت کند و آن را قبل از تمام قعه لیراد  
باز عود کند بقیه و آن را تمام در باید و کایه در نزول مقدم باشد  
و در تلاوت متاخر باشد قد نوری نقیص وجه یک در  
مقدم است و سيقول السقمه متاخر و در تلاوت بالعکس  
جواب را در میان قول کفار و روح کند و لا تو صوا الا لمن تبع  
دينکم قران الهدی هدی الله ان یوتی احد  
مثل ما اوتیتیم بالجمله این مباحث تفصیل بسیار می طلبد  
اما در آنچه لغت کفایت است خواننده سعادت مند چون این  
امور را بجا مستحضر داشته باشد در آنها تواندن باید است تا علی  
غرض معنی در یاد و غیر مذکور را بر مذکور قیاس کند و از این مثال  
با مثل دیگر انتقال نماید فضل باید دانست که محکم است که در  
لغت از آن کلام بجز یک معنی ادراک کند و اعتبار و این

آر

حرب است نه مورگانان زمان ما که مورگانان بجای است  
عصا که محکم را امت به میبازد و معلوم را مجهول و مشت به  
انست که محتمل و معنی باشد بسبب احتمال رجوع ضمیر بود  
رجوع چنانکه شیخی گفت اما لن الیدیر ارجی ان العین  
فلا نالفة الله بانترک کلمه در دو معنی مانند لستم در جامع  
و لیس بید و احتمال عطف بر فریب و بعد مانند و اسحو ابرو کم  
و از جمله فی فزاة لک و احتمال عطف و استنباط مانند لا یعلم  
تا و یله الله و الی الخ و فی العلم و کتابت ان است که کلمی  
اثبات کند و قصد ثبوت عین انست بلکه قصد انست که  
انتقال کند بین مخاطب معلوم آن بر ذم عاب یا علی چنانکه  
از عظیم الریاد معنی کثرت جنابت دارد و راه میوه طاقان معنی  
سعادت ادراک می شود و تغییر معنی از ادب و عبرت محوره از  
بین قبل است و آن ابی است و مع در اشعار عرب و خطب